

کاربست اصل مشروعیت تحصیل دلیل کیفری در دادرسی‌های اداری ایران با تأکید بر دیوان عدالت اداری

اسماعیل قمری*

مهدی حسنونند**

سیده نفیسه کاظمی***

چکیده

این مقاله، اصل مشروعیت تحصیل دلیل در دادرسی اداری را با هدف ترسیم نظام مشروع تحصیل دلیل در این نوع از دادرسی تجزیه و تحلیل می‌کند. در دادرسی اداری، مشابه دادرسی کیفری و مدنی، بحث تحصیل دلیل از سوی دادگاه مطرح می‌شود. چون بحث تحصیل دلیل از سوی دادگاه با اصل بی‌طرفی قاضی مغایر است، تجزیه و تحلیل آن در دادرسی اداری مشابه دادرسی مدنی و کیفری اهمیت دارد. از سوی دیگر، این موضوع نیز مطرح می‌شود که اگر دلیل به طریق نامشروع تحصیل گردد، چه ضمانت اجرایی در دادرسی اداری دارد. این تحقیق به روش توصیفی و تحلیلی انجام می‌گیرد و برای گردآوری داده‌ها از کتاب‌ها و مقالات مرتبط در این زمینه استفاده می‌شود. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که در دادرسی اداری توافقی مانند دادرسی کار، اصل بر عدم جواز تحصیل دلیل از سوی قاضی اداری است، اما در دادرسی اداری، برای رسیدگی به تخلفات، مانند هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، قاضی در تحصیل دلیل نقش فعالی دارد. در رویه قضایی دیوان عدالت اداری و قوانین و مقررات مرتبط با دادرسی اداری، اصل عدم اعتبار دلیل که به طریق نامشروع تحصیل شده، به طور پراکنده مطرح گردیده است.

کلیدواژه‌ها: تحصیل دلیل، دادرسی اداری، عدم اعتبار دلیل، دادرسی کیفری و دادرسی مدنی، دیوان عدالت اداری.

*. دانش آموخته دکتری، دانشگاه آزاد کرمانشاه، ایران. /قاضی دادگستری. (نویسنده مسئول).

amir92amir94@gmail.com

** . دانشجو دکتری حقوق عمومی، دانشگاه تهران، دانشکده‌گان فارابی، ایران.

***. کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

مقدمه

«دلیل» در همه اقسام دادرسی اهمیت دارد؛ زیرا در حقوق بین‌العالم اثبات و عالم ثبوت، تفاوت وجود دارد. با این توضیح که ممکن است مدعی در دعوای خود، ذی‌حق باشد، اما به دلیل ارائه ندادن دلیل نتواند حق خود را اثبات کند و در نتیجه، به بی‌حقی محکوم شود. شاید به جرئت بتوان گفت ناتوانی مدعی از تحصیل دلیل، مساوی با بی‌حقی اوست. از طرف دیگر، این بحث مطرح می‌شود که آیا دادرسی این حق را دارد که به نفع یکی از طرفین اختلاف عمل کند و خود، تحصیل دلیل کند؟

این پرسش به طور مجزا درباره همه اقسام دادرسی یعنی دادرسی مدنی، کیفری و دادرسی اداری مطرح می‌شود. در دادرسی مدنی، چون منفعت خصوصی طرفین دعوا مطرح است، تحصیل و ارائه دلیل، وظیفه طرفین اختلاف است و دخالت قاضی در تحصیل دلیل با اصل بی‌طرفی مغایر است. در دادرسی کیفری، برعکس دادرسی مدنی، چون دعوا با منافع عمومی مرتبط است، قاضی در تحصیل دلیل نقش فعالی دارد. به همین دلیل، در دادرسی کیفری، مرحله دادرسی از مرحله دادگاه تفکیک شده است و قاضی دادرسی، وظیفه تحصیل دلیل را بر عهده دارد، اما قاضی دادگاه باید بی‌طرف باشد.

علاوه بر تکلیف ارائه دلیل، بحث مشروعیت تحصیل دلیل نیز در دادرسی و در هر دو نوع آن (ترافعی و تفتیشی)^۱ مطرح است. در نظام دادرسی ترافعی،^۲ قاعده عدم اعتبار دلیل بر این منطبق مبتنی است که طرفی که ادله را به شکل غیر قانونی تحصیل کرده است،

۱. آیین دادرسی تفتیشی به معنای «تفتیش عقاید (Inquisition)» با ظهور انقلاب ۱۹۸۹ فرانسه کنار گذاشته شد. آلمان نیز شیوه رسیدگی‌های کیفری (Reformiertes strafverfahren) خود را که بعد از انقلاب ۱۸۶۸ برقرار شده بود، اصلاح کرد. در نتیجه، در حال حاضر، رسیدگی‌های تفتیشی در دو مرحله و توسط افراد مشخص با مسئولیت‌های جداگانه صورت می‌گیرد. مرحله تحقیقات مقدماتی که دادستان یا قاضی تحقیق (قاضی بررسی کننده (Jugend 'instruction) آن را به عهده دارد و مرحله محاکمه که توسط یک قاضی دادگاه رسیدگی کننده انجام می‌شود. با وجود این، حتی می‌توان گفت که هر دو نظام ترافعی و تفتیشی، تفتیشی هستند؛ زیرا رسیدگی در مرحله مقدماتی توسط دولت یعنی پلیس و دادستان آغاز و هدایت می‌شود. همین طور، هر دو نظام، «اتهامی» هستند؛ زیرا مرحله تعقیب و محاکمه به رسوایی ضمنی نظام تفتیشی چندان از سوء استفاده‌های بعدی و افراط‌گرایی‌های آیین دادرسی تفتیشی قاعده‌مند ناشی نمی‌شود. این رسوایی بیشتر ناشی از این بود که آیین دادرسی تفتیشی با یک نوع آیین دادرسی اختصاری و بدون قاعده شباهت لغوی داشت که به منظور تعقیب و مجازات ملحدان (Inquisition haereticae pravitatis) در اروپای قاره‌ای به ویژه در اوج فعالیت «اداره مقدس تفتیش عقاید» استفاده می‌شد. با این حال، حقوق دانان کامن لا سعی دارند از آن به عنوان آیین دادرسی سیاست نفرت‌آور، سرّی و ظالمانه یاد کنند. (کای آمبوس، «آیین دادرسی کیفری بین‌المللی، ترافعی یا تفتیشی یا مختلط»، ترجمه: حسین جنت‌مکان، تحقیقات حقوقی، ۱۳۸۶، شماره ۴۵).

نباید اجازه یابد که از محصول این تخلف خود بهره‌مند شود. این استدلال را در نظام دادرسی تفتیشی^۱ به دشواری می‌توان پذیرفت؛ زیرا ادله در این نظام بیش‌تر به دادگاه تعلق دارد تا این‌که متعلق طرفین دادرسی باشد. با این حال در این نظام نیز قاعده عدم اعتبار دلیل می‌تواند تصمیم دادگاه را در نپذیرفتن برخی از دلایل توجیه کند. دغدغه عدم اعتبار دلیل در نظام تفتیشی می‌تواند در مورد منافع سیستم (مانند ظواهر انصاف) یا منافع فردی (مثل دفاع از حقوق اشخاصی که از تخلف دستگاه قضایی متأثر شده‌اند) مطرح شود. حفظ منافع عدالت و منافع فردی می‌تواند چنان اهمیت داشته باشد که تحصیل دلیل را بی‌اعتبار کند.^۲

هر یک از نظام‌های دادرسی، قاعده عدم اعتبار دلیل را در واکنش به برخی موارد شدید تخلف به رسمیت شناخته‌اند. تقریباً یک قاعده جهان‌شمول وجود دارد که از اظهارات متهم در نتیجه شکنجه نباید در دادگاه استفاده کرد.^۳ در کنار دادرسی مدنی و کیفری، دادرسی اداری نیز با تشکیل محاکم اداری، برای حل و فصل اختلافات بین دولت و مردم در مورد دعاوی مرتبط با منافع عمومی شکل گرفته است. محاکم اداری، طیفی گسترده از مراجع شبه‌قضایی را شامل می‌گردد که در درون قوه مجریه تشکیل می‌شود و به دعاوی رسیدگی می‌کنند. به موازات این محاکم، دیوان عدالت اداری به عنوان دادگاه اداری عام، به تظلم‌خواهی مردم از دولت رسیدگی می‌کند و بر آرای صادرشده از دادگاه‌های اداری نیز نظارت شکلی دارد. در نتیجه، بحث از دادرسی اداری در کنار دادرسی مدنی و کیفری مطرح می‌شود. حال پرسش این است که تحصیل دلیل در دادرسی اداری چه وضعیتی دارد؟ آیا قاعده عدم اعتبار دلیل در دادرسی اداری اعمال می‌گردد؟

روش انجام این تحقیق، توصیفی و تحلیلی است. در این راستا ابتدا از اصل مشروعیت تحصیل دلیل در دادرسی مدنی و کیفری بحث می‌کنیم. سپس به قاعده عدم اعتبار دلیل می‌پردازیم و در پایان، مشروعیت تحصیل دلیل در دادرسی اداری تجزیه و تحلیل می‌شود.

1-Inquisitorial systems

2-Turner, J. and Weigend, T., "The Purposes and Functions of Exclusionary Rules: A Comparative Overview", Faculty Journal Articles and Book Chapter, 2019, p. 259

۳. ماده ۱۵ کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴) سازمان ملل متحد اظهار می‌دارد: هر دولت عضو، موظف است به گون‌های اطمینان یابد که اقرار بر اثر شکنجه هرگز مدرک محسوب نخواهد شد و به آن مدارک نمی‌توان به جز در مورد شخص شکنجه‌گر و برای پی‌گرد او به دلیل ارتکاب جرم استناد کرد.

گفتار اول. اصل مشروعیت تحصیل دلیل

«دلیل» در لغت عبارت است از رهبر، راهنما، آن‌چه برای اثبات امری به کار برند^۱ و تحصیل دلیل به معنای مجموعه عملیات مادی است که با آن، عناصر مبین ارتکاب جرم و انتساب آن به متهم، جمع‌آوری و به دادرس ارائه می‌شود.^۲ در اصطلاح حقوقی با توجه به ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی، «دلیل»، امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌کنند. «مطالعه بار دلیل و نحوه تحصیل و کاربرد آن بیانگر این مطلب است که بر حسب این‌که در قلمرو حقوق جزا یا خصوصی باشیم، موقعیت دلیل متفاوت است.»^۳ مطابق ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی، ادله اثبات در امور حقوقی عبارتند از: اقرار، سند، شهادت، امارات و قسم. البته در قانون آیین دادرسی مدنی، مصوب ۱۳۷۹، تحقیقات محلی و معاینه محل و کارشناسی نیز به ادله اثبات حقوقی اضافه شد. در امور کیفری، ادله اثبات دعوا به موجب مواد ۱۶۰ تا ۲۱۰ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ عبارتند از: اقرار، شهادت، سوگند و قسامه و علم قاضی. ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی در خصوص بار اثبات دلیل در امور حقوقی مقرر می‌دارد: «هر کس مدعی حقی است، باید آن را اثبات کند.» در ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی، مصوب ۱۳۷۹ نیز این قاعده صریحاً منصوص شده است. «بار دلیل در امور جزایی به عهده مرجع قضایی است؛ زیرا که مکلف است به وقوع جرم استناد نماید. در صورتی که در امور مدنی، ارائه دلیل به عهده شخصی است که وقوع امری را مورد استناد قرار می‌دهد، ولی به خاطر حمایت از حقوق شخص تحت تعقیب (متهم)، بار دلیل در حقوق جزا، سنگین‌تر از بار دلیل در حقوق مدنی است.»^۴

در فرآیند دادرسی کیفری، اثبات اموری که به وقوع پیوسته‌اند، با توسل به انواع ادله با ماهیت متفاوت امکان‌پذیر است. علی‌الاصول، در ارائه دلیل، جز آن‌چه قانون‌گذار یا رویه قضایی در برخی موارد پیش‌بینی کرده است، هیچ‌گونه محدودیتی وجود ندارد. از این موضوع تحت اصل ادله آزاد یا آزادی ادله در امور کیفری نیز نام برده شده است که از اصل ارزیابی آزادانه دلیل باید تفکیک شود. در عین حال، آزادی در تحصیل دلیل به معنای آزادی مطلق و بی قید و شرط در تهیه و جمع‌آوری ادله نیست و قانون‌گذار و رویه قضایی، تحدیدات چندی بر این اصل وارد آورده‌اند.^۵

۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی (جلد ۲)، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۶، ص ۱۵۵۶.

۲. تدین، عباس و زینب باقری‌نژاد، «تضمین دادرسی منصفانه در پرتو اصل مشروعیت تحصیل ادله کیفری»، نشریه تحقیقات حقوقی، شماره ۵۳، ۱۳۹۰.

۳. گلدوزیان، ایرج، ادله اثبات دعوا، تهران: میزان، ۱۳۸۴، ص ۱.

۴. همان.

۵. طاهری بجد، محمدعلی، «تعیین رژیم دلایل کیفری در نظام قضایی ایران، علوم جنایی»، در:

مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری، تهران: سمت، ۱۳۸۳، ص ۳۰۳.

در تحصیل و ارائه دلیل، دو نظام وجود دارد: نظام ادله قانونی و نظام آزادی دلیل. در نظام ادله قانونی، دلایل اثبات دعوا شمارش و احصا شده و قانون نیز ارزش دلیل را مشخص کرده است و قاضی تن‌ها می‌تواند بر مبنای دلایل موجود رأی صادر کند. در مقابل، نظام ادله اخلاقی یا معنوی قرار دارد. در این نظام، دلایل اثبات دعوا مشخص نیست و به اختیار قاضی است. همچنین تشخیص ارزش اثباتی دلیل با قاضی است. در نظام حقوقی ایران، در دعاوی مدنی و رسیدگی‌های حقوقی، به موجب ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی و مواد ۲۰۲ تا ۲۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، دلایل به طور دقیق شمارش و احصا شده است و ارزش دلایل و شیوه کاربرد آن‌ها مشخص است. قاضی موظف است که به همین شکل رسیدگی و حکم صادر کند. با این حال، در ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، دست قاضی را برای هر اقدام یا تحقیقی جهت کشف حقیقت باز گذاشته است؛ یعنی با تصویب این ماده، نظام حقوقی ایران به سمت نظام آزادی ادله گرایش پیدا کرده است.

با بررسی جامع در حقوق کیفری ایران مشخص می‌شود در بطلان یا اعتبار ادله تحصیلی از طریق غیر قانونی، مقررات واضح و روشنی وجود ندارد، هر چند به صراحت برای عامل آن، مجازات تعیین شده است، مانند نقض شدید حقوق متهم ناشی از شکنجه. با این حال، در مورد ادله‌های که بدون رعایت قوانین به بازرسی و توقیف و بازداشت متهمان به دست آمده، واکنشی نشان نداده و صرفاً به اعمال ضمانت اجرای کیفری نسبت به مأموران متخلف بسنده کرده است. در آیین دادرسی کیفری کشور به مسئله اعتبار یا عدم اعتبار کسب‌شده از طریق تحریک و فریب متهم نیز اشاره نشده است.^۱ همین‌طور به موجب ماده ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی، دادگاه در حدود و قصاص می‌تواند اگر ادله بر خلاف علم او باشد، به آن‌ها ترتیب اثر ندهد. بنابراین، می‌توان گفت در نظام دادرسی کیفری، گرایش به سمت نظام ادله آزاد است. حاکمیت نظام ادله آزاد بر دادرسی کیفری ایران و برخی از کشورهای دیگر به این معنی نیست که برای اثبات جرم می‌توان به هر روشی برای تحصیل دلیل متوسل شد، بلکه تحصیل دلیل باید به شیوه مشروع و قانونی صورت گیرد. اصل ۳۸ قانون اساسی، هر نوع تحصیل دلیل از طریق شکنجه را به صراحت، ممنوع و ادله تحصیلی را بی‌اعتبار می‌داند. ماده ۱۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری در اقرار، بحث مشروعیت را مقرر داشته است. بنابراین، در نظام حقوق کیفری ایران با وجود پذیرش اصل آزادی تحصیل دلیل، شیوه تحصیل دلیل باید مشروع باشد.

ماده ۱۵ کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها و مجازات‌های ظالمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز (۱۹۸۴) نیز ادله تحصیل‌شده با شکنجه را بی‌اعتبار می‌داند. در اصلاحیه پنجم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا نیز اصل مشروعیت تحصیل دلیل مقرر شده است: «...»

۱. احمدلو، محمد، «اعتبار تحصیل دلیل به روش غیر قانونی در حقوق کیفری ایران»، پنجمین

کنفرانس بین‌المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق، آذر ۱۴۰۰.

هیچ کس در هیچ مورد کیفری، به ادای شهادت علیه خود، مجبور یا از زندگی آزاد و دارایی خویش بدون طی مراحل قانونی لازم محروم نخواهد شد.» هم‌چنین مطابق این اصل، هیچ شخص نباید از زندگی آزاد و دارایی خویش بدون پیمودن مراحل قانونی لازم محروم شود.

گفتار دوم. مبانی نظری مشروعیت تحصیل دلیل

پس از بیان این مقدمه به بررسی مبانی توجیهی قاعده عدم اعتبار دلیل نامشروع و غیر قانونی می‌پردازیم. در ابتدا از ملاحظات مربوط به دستگاه کیفری، از جمله گستردگی جست‌وجو برای کشف حقیقت و سلامت سیستم کیفری بحث خواهیم کرد. سپس ممانعت از سوء رفتار پلیس و حمایت از حقوق فردی را به عنوان توجیهات برای قاعده عدم اعتبار دلیل مطرح خواهیم کرد.

بند اول. کشف حقیقت

در یک نظام دادرسی، برای انجام وظایف به شکل شایسته، صرف نظر از نوع نظام دادرسی ضرورت دارد که قواعد و اصول رعایت شود. در یک نظام دادرسی کارآمد لازم است که دادگاه در رسیدگی خود، جهت‌گیری عدالت‌محور و مطابق با قانون داشته باشد که شامل گرایش یافتن فرآیند تحقیقات به سمت کشف واقعیت یا به شکل آرمان‌گرایانه‌تر، نقض احکام دادگاه در مواردی است که رأی بر مبنای شواهد غیر واقعی صادر شده است. بنابراین، دادگاه باید تشویق شود که این آرمان اساسی را با پذیرش و بررسی هر نوع دلیلی دنبال کند که به نظر می‌رسد برای روشن شدن واقعیت‌های فرآیند دادرسی ضرورت دارد.^۱ در شرایط استثنایی، استناد به برخی از دلایل صرف ممکن است به شکل مخرب، سلامت دادرسی را تحت‌الشعاع قرار دهد. برای مثال، صدور حکم محکومیت از سوی دادگاه بر مبنای اقرار متهم زیر شکنجه، نه تنها با استانداردهای سلامت دادرسی مغایرت دارد، بلکه تردیدهایی جدی در محوری بودن حقیقت در دادرسی کیفری ایجاد می‌کند؛ زیرا شکنجه باعث می‌شود که قربانی، مطالبی بگوید که از نظر او برای پایان درد و رنجش ضرورت دارد. بنابراین، می‌توان ادله را در مواردی بی‌اعتبار دانست که روش تحصیل آن باعث بی‌اعتباری‌اش شود.^۲ این استدلال، عدم اعتبار اعترافات متهم در نتیجه شکنجه یا اغفال شخص در بازجویی یا مواجه نشدن با شهود اصلی پرونده را توجیه می‌کند. با این حال، در برخی از موارد، بی‌اعتباری دلیل نه تنها موجب کشف حقیقت نمی‌گردد، بلکه برعکس با آن مغایرت دارد.

1-Turner and Weigend, op.cit., p. 257.

2-Jackson, John D. & Summers, Sarah J., The Internationalisation of Criminal Evidence: Beyond the Common Law and Civil Law Traditions, Cambridge, 2012, p. 154

برای مثال، اگر مواد مخدر به طور غیر قانونی کشف و ضبط شده است یا مکالمه تلفنی بدون حکم قضایی شنود شود، این اقدامات غیر قانونی، ارزش احتمالی دلیل را از بین نمی‌برد.

بند دوم. تقویت سلامت دستگاه قضایی

یکی از توجیه‌های گسترده در مورد اعتبار نداشتن ادله، حفظ سلامت دستگاه قضایی است.^۱ در این استدلال فرض می‌شود که اعتبار دستگاه قضایی در صورتی خدشه‌دار می‌گردد که به طور مداوم در صدور رأی به ادله‌های استناد کند که در نتیجه نقض فاحش قانون تحصیل شده است. بنابراین، دادگاه‌ها باید ادله‌های را که طریق نامشروع تحصیل می‌شود، نادیده بگیرند تا به عموم مردم نشان دهند که از اقدامات غیر قانونی نهادهای دولتی چشم‌پوشی نمی‌کنند و تصمیمات خود را بر مبنای نتایج چنین اعمالی توجیه نمی‌کنند. دادگاه‌ها با پرهیز از مشارکت در نقض عمده قانون به طور ضمنی متعهد می‌شوند که دستگاه قضایی را نیرومند سازند^۲ و با خودداری از استفاده از ادله به دست آمده از طریق غیر قانونی، بار دیگر، قاعده حاکمیت قانون را تأیید و مشروعیت دادرسی را تقویت می‌کنند.^۳ استدلال حفظ سلامت دستگاه قضایی در زمینه تحصیل دلیل به شکل گسترده به این سمت گرایش دارد که قاعده عدم اعتبار دلیل را برجسته سازد. جنبه دیگر این استدلال که با عنوان «سلامت سیستماتیک»^۴ شناخته می‌شود، عمدتاً متمرکز بر این استدلال است که تحصیل دلیل به طریق غیر قانونی موجب بی‌اعتباری اجرای عدالت می‌شود.^۵ این بُعد از استدلال در مورد سلامت دستگاه قضایی، این واقعیت را تصدیق می‌کند که قواعد بی‌اعتباری ادله می‌تواند در تضمین درستی دادرسی عادلانه نقشی برجسته داشته باشد. البته باید این

1-See: e.g., ECtHR, Gäfgen v. Germany, case no. 22978/05, Judgment (Grand Chamber) of 1 June 2010, § 175

2-Elkins v. United States, 364 US 206, 223 (1960).

۳. این استدلال به طور خاص در کشورهایی بسیار اهمیت دارد که با فروپاشی رژیم‌های اقتدارگرا و گذار به سمت دموکراسی‌های لیبرال ظهور یافتند. در این کشورها، قاعده عدم اعتبار ادله برای محدود کردن سوء استفاده دولت و تأکید بر این که مقامات دولتی نیز تحت محدودیت‌های قانون قرار دارند، ارزشمند است. (See: Turner, J. "The Exclusionary Rule as a Symbol of the Rule of Law", 67 SMU Law Review, 2014 pp. 821-833)

4-Systemic integrity

۵. اصل بیست و چهارم قانون اساسی کانادا (۱۹۸۲) در این خصوص مقرر می‌دارد: «هنگامی که در اقامه دعوی قضایی مورد نظر بند (۱)، دادگاه به این نتیجه برسد که مدارک در شرایطی به دست آمده‌اند که می‌تواند به حقوق و آزادی‌های تضمین شده این قانون آسیب بزند، اگر با توجه به وضعیت موجود محرز شود که استفاده از آن‌ها موجب بی‌اعتباری اجرای عدالت است، مدارک یادشده کنار گذاشته می‌شوند».

R v. Grant [2009] 2 SCR 353, §§ 68-70 (Can).

واقعیت را نیز در نظر گرفت که بی‌اعتباری ادله اگر موجب منع تعقیب یا براءة اشخاصی شود که به احتمال زیاد، مرتکب جرایم جدی شده باشند، به اعتبار دستگاه قضایی خدشه وارد می‌کند. اگر نظام قضایی به طور مداوم، ادله معتبر را با استدلال نامشروع بودن شیوه تحصیل کنار بگذارد و در نتیجه نتواند شخص متهم را به دلیل نبود شواهد قاطع محکوم کند، عامه مردم ممکن است اعتقاد خود را به عملکرد مناسب نظام قضایی از دست بدهند. در رویکرد سلامت سیستماتیک، تمایل بر این است که بین منافع ناشی از کنار گذاشتن ادله و هم‌چنین اعتبار دستگاه قضایی تعادل ایجاد شود. از یک سو، دادگاه‌ها باید شدت سوء رفتار مقامات دولتی، از جمله تقصیر مقامات دولتی، وجود الگوی سوء رفتار و اهمیت حق مورد تعرض را بررسی کنند. از سوی دیگر، دادگاه‌ها برای تعیین هزینه‌های کنار گذاشتن ادله باید شدت جرم مورد اتهام، قابلیت اعتبار ادله و محوریت ادله پرونده علیه متهم را در نظر بگیرند.^۱

بند سوم. رعایت حقوق دفاعی متهم

یکی از مصادیق رعایت مشروع بودن تحصیل دلیل، رعایت حقوق دفاعی متهم است. بر این اساس، دلیلی که با نقض حقوق دفاعی متهم به دست آید، پذیرفته نخواهد شد. حقوق دفاعی متهم که امروزه به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر دادرسی منصفانه، از آن در قوانین و مقررات داخلی و بین‌المللی حمایت می‌شود، به معنای مجموعه امتیازات و امکاناتی است که در یک دادرسی منصفانه لازم است متهم از آن برخوردار باشد تا بتواند در مقابل ادعایی که بر خلاف فرض براءة علیه او مطرح شده است، در شرایط آزاد و انسانی از خود دفاع کند.^۲

بند چهارم. جلوگیری از سوء رفتار پلیس

یکی از توجیه‌ها برای بی‌اعتباری دلیل ارائه‌شده، جلوگیری از سوء رفتار پلیس است. در اکثریت نظام‌های دادرسی کیفری، بیش‌تر اقدامات مربوط به تحقیقات مقدماتی جرایم را افسران پلیس انجام می‌دهند و قواعد مربوط به تحصیل ادله را نقض می‌کنند. بنابراین، سلامت دادرسی در مرحله مداخله پلیس بسیار آسیب‌پذیر است.^۳ در نتیجه، یکی

1-Slobogin, C., "A Comparative Perspective on the Exclusionary Rule in Search and Seizure Cases", in: Ross, Jacqueline/Thaman, Stephen (eds.), Comparative Criminal Procedure, Cheltenham UK, 2016, pp. 287-291

۲. امیرزاده خیابانی، علی و محمدامین فرید، «اصل مشروعیت تحصیل دلیل در دادرسی کیفری ایران و انگلستان»، نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۳، ۱۳۹۷، ص ۱۵.

۳. دیوان عالی ایالات متحده آمریکا، تأکید خود بر روش‌های غیر قانونی پلیس برای کسب اعتراف (به جای تأکید بر بی‌اعتباری ذاتی اعترافات اجباری) را این‌گونه توضیح می‌دهد: «انزجار جامعه از استفاده از اعترافات اجباری تن‌ها به دلیل بی‌اعتباری ذاتی آن نیست»، بلکه بر این احساس ریش‌های و عمیق مبتنی است که پلیس در ضمن اجرای قانون باید از قانون پیروی کند.

In Spano v. New York, 360 US 315, 320 (1959)

از کارکردهای قاعده عدم اعتبار دلیل این است که مأموران اجرای قانون را از نقض قانون منصرف سازند.^۱ کنار گذاشتن ادله برای جلوگیری از سوء رفتار پلیس بر این فرض مبتنی است که افسران پلیس، حتی اگر نفعی شخصی در محکومیت متهم نداشته باشند، اما از نظر حرف‌های علاقه دارند که محکوم شدن شخص متهم را به چشم خود ببینند. با کنار گذاشتن ادله‌های که در نتیجه تخطی از قانون به دست آید و در نتیجه، کاهش چشم‌گیر احتمال محکومیت، دادگاه‌ها امید دارند که افسران پلیس را به رعایت قانون در آینده تشویق کنند.

نباید تصور کرد که مفهوم کنار گذاشتن ادله برای جلوگیری از سوء رفتار پلیس که در افشای نقض گسترده و سیستماتیک حقوق متهم در نظام حقوق ایالات متحده امریکا در دهه ۱۹۶۰ نقش مهمی داشت، تصادفی است.^۲ با این‌که استدلال پیش‌گیری از سوء رفتار پلیس برای کنار گذاشتن ادله در ایالات متحده امریکا مقبولیت گسترده‌ای یافته است، اما این رویکرد در دیگر نظام‌های حقوقی نتوانست جایگاه مستحکمی یابد. در آن دسته از آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر که به استدلال جلوگیری از سوء رفتار پلیس اشاره شده، این استدلال به عنوان هدفی ثانویه در کنار دیگر اهداف اصلی برای کنار گذاشتن ادله به کار رفته است.^۳ در آلمان، برخی از نویسندگان، جلوگیری از سوء رفتار پلیس را به عنوان یکی از اهداف عدم اعتبار ادله تحصیل‌شده به طور غیر قانونی پذیرفته‌اند.^۴ البته این استدلال در این کشور، مقبولیتی گسترده نیافته است.

بند پنجم. ملاحظات حقوق بشری

رویکرد دیگر برای توجیه قاعده عدم اعتبار ادله، حمایت از حقوق بشر است.^۵ بر مبنای

1-United States v. Leon, 468 US 897, 918 (1984); Hudson v. Michigan, 547 US 586, 591 (2006); Herring v. United States, 555 US 135 (2009)

2-eeks v. United States, 232 US 383, 393 (1914).

3-Macula, L., "The Potential to Secure a Fair Trial Through Evidence Exclusion: A Swiss Perspective", in: Gless, Sabine/Richter, Thomas (eds.), Do Exclusionary Rules Ensure a Fair Trial? A Comparative Perspective on Evidentiary Rules, Cham, 2019, p. 31

4-Spendel, G., "Beweisverbote im Strafprozess", 19 Neue Juristische Wochenschrift, 1966, pp. 1104-1105; Grünwald, A., "Beweisverbote und Verwertungsverbote im Strafverfahren", 21 Juristenzeitung, 1966, pp. 499-500

5-Ashworth, A., "Excluding Evidence as Protecting Rights", 3 Criminal Law Review, 1977, 723-735; Jackson, John D. & Summers, Sarah J., The Internationalisation of Criminal Evidence: Beyond the Common Law and Civil Law Traditions, Cambridge, 2012, p. 155

این منطق، کنار گذاشتن ادله، راه حل جبرانی مؤثری را در اختیار قربانی حقوق بشر قرار می‌دهد. به این استدلال در برخی از کشورها از جمله آلمان، سوئیس و تایوان بسیار استناد شده است. دیوان عالی فدرال امریکا در برخی از تصمیمات خود درباره قاعده عدم اعتبار ادله به این رویکرد استناد کرده است، با این توضیح که بدون اعمال این قاعده، مقررات مربوط به حمایت از حقوق بنیادین بشری به شکل بازی با کلمات کاهش می‌یابد^۱ و تأثیرگذاری حقوقی معناداری ندارد.^۲ در مقابل، دادگاه‌های حقوق بشری منطق‌های در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند که دولت‌ها را تشویق کنند تا ادله‌های را که از طریق نقض حقوق بشر به دست آمده است، بی‌اعتبار اعلام کنند.

قوانین حقوق بشری، دولت‌ها را ملزم می‌سازد که حمایت از حقوق بشر، از جمله حق دسترسی به دادرسی منصفانه،^۳ حق بر آزادی از بازرسی و ضبط خودسرانه،^۴ حق بر خلوت^۵ و حق بر مجبور نشدن به اعتراف علیه خود^۶ را تضمین کنند. دیوان‌های حقوق بشری تمایل دارند که مصادیق مربوط به پذیرش یا رد ادله را به دولت‌ها واگذارند و به عنوان یک قاعده عام، دولت را ملزم کنند که ادله‌های را کنار بگذارند که در نتیجه تخطی از حقوق بشر تحصیل شده است.^۷ با این حال، دیوان‌های حقوق بشری این الزام را به طور خاص برای دولت‌ها مقرر داشته‌اند که اگر ادله اکتسابی در نتیجه نقض شدید اصول دادرسی منصفانه مانند اغفال شهروندان بی‌گناه به ارتکاب جرم،^۸ شکنجه یا رفتار تحقیرآمیز^۹ به دست آید، آن را بی‌اعتبار اعلام کنند. بنابراین، قوانین حقوق بشری به طور مستقیم و غیر مستقیم، در توسعه قاعده عدم اعتبار دلیل که برای حمایت از حقوق بشر طراحی شده است، نقشی مؤثری دارند.

1-Silverthorne Lumber Co. v. United States, 251 US 385, 392 (1920).

2-Weeks v. United States, 232 US 383, 393 (1914).

۳. بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۱۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر.

۴. ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر.

۵. ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر.

۶. بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر.

7-See: e.g., ECtHR, Khan v. United Kingdom, case no. 35394/97, Judgment of 12 May 2000, (31 Eur. Ct. H.R. 45), § 34

8-See: e.g., ECtHR, Furcht v. Germany, case no. 54648/09, Judgment of 23 October 2014, 62–64.

9-ECtHR, Gäfgen v. Germany, case no. 22978/05, Judgment (Grand Chamber) of 1 June 2010, 166–168

هم‌چنین نک: ماده ۱۵ کنوانسیون ملل متحد علیه شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیر انسانی یا تحقیرکننده.

گفتار سوم. قواعد فقهی حاکم بر مشروعیت تحصیل دلیل

بند اول. ممنوعیت شکنجه

در الفاظ فقهی، از واژه «التعذیب» برای تعریف «شکنجه» استفاده شده است و برای همه عقوبت‌هایی به کار می‌رود که همراه درد و رنجاندن باشد. اعتراف و اقراری که با شکنجه به دست آید، ارزش و اعتبار شرعی ندارد. فق‌های شیعه هم معتقدند که تحصیل دلیل به طریق یادشده پذیرفته نیست. برای نمونه، در فقه بیان شده است که بر شخصی که از روی اکراه اقرار کرده باشد، حد جاری نخواهد شد. بنابراین، دلیلی که از طریق اکراه و اجبار تحصیل شود، نامشروع و از درجه اعتبار ساقط است.^۱

بند دوم. صدور حکم در حالت شبهه

فق‌های امامیه در تفسیر شبهه اختلاف نظر دارند. برخی گفته‌اند منظور از آن، عدم علم و عدم قطع به حرمت و ممنوعیت عمل است. عده‌ای هم آن را به ظن و گمان تفسیر کرده‌اند. با توجه به روایات موجود در فقه استنباط می‌شود دلایلی که در حالت شک و شبهه به دست آید، از مصادیق دلایل نامشروع است و قابلیت استناد ندارد.

گفتار چهارم. دادرسی اداری

مفهوم دادرسی اداری، نتیجه تقسیم‌بندی دعاوی به دعاوی کیفری، مدنی و اداری است. بنابراین، دادرسی اداری در دعاوی اداری مطرح می‌شود. در حقوق کشورهای نظیر فرانسه، تفکیک دعاوی اداری از دعاوی مدنی، از لحاظ اصول آیین دادرسی بسیار اهمیت دارد. در واقع، چنین دعوایی نزد شورای دولتی فرانسه شامل آیین دادرسی مدنی نمی‌شود. دعاوی اداری از جمله دعوایی است که با تجاوز از حدود و اختیارات، سوء استفاده از صلاحیت و مسئولیت مدنی دولت، از یک نظام قضایی مستقل تبعیت می‌کند.^۲ بنابراین، ماهیت دعاوی اداری از دعاوی کیفری و مدنی متمایز است.

۱. حلال‌خور میرکلا، مهدی، عباس تدین و رجب گل‌دوست جویباری، «اصول و قواعد فقهی و حقوقی متناظر بر تحصیل دلیل در حقوق کیفری ایران با تأکید بر رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره ۱۱، ۱۳۹۴، صص ۱۸۵ و ۱۸۶، صص ۳۶۹-۳۷۳.

۲. مشهدی، علی، «مبانی و مسائل هزینه دادرسی در دعاوی اداری: مورد پژوهی دیوان عدالت اداری»، فصل‌نامه پژوهش حقوق عمومی، سال بیستم، شماره ۵۹، ۱۳۹۷، صص ۲۲۲.

دعوی اداری، عنوانی عام است که شامل انواع مختلفی از رسیدگی‌های قضایی به اعمال اداری می‌شود. هر یک از انواع رسیدگی‌ها، هدف خاص و ویژگی‌های منحصر به فرد دارد. دادگاه‌های اداری در برابر ادعاها و تقاضاهای مختلفی قرار می‌گیرند و آرای مختلفی با توجه به این طیف از دعاوها و ادعاها صادر می‌کنند. دسته‌بندی‌های مختلفی درباره انواع دعاوی اداری مطرح شده است.^۱ در یک تقسیم‌بندی کلی، دعاوی اداری شامل دعاوی ابطال و دعاوی خسارت است.^۲ با این حال، این تقسیم‌بندی جامع نیست و شامل دعاوی رسیدگی به تخلفات نمی‌شود که در هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری انجام می‌گیرد.

بین شهروندان و اداره‌های دولتی همیشه اختلافاتی بی‌شمار رخ می‌دهد. قضات نیز در دادرسی اداری برای رفع کاستی‌های قانون موضوعه به اصول کلی حقوق اداری استناد می‌کنند. این اصول با هدف حمایت از حقوق شهروندی در برابر مقامات اداری از یک سو و تضمین ساختارهای نظام اداری خوب (یا اداره مطلوب) و نیز آیین‌مند کردن رسیدگی‌های اداری از سوی دیگر شناسایی شده است. این اصول کلی، هنجارهایی بنیادین شمرده می‌شوند که رعایت آن‌ها هنگام تصمیمگیری مقامات اداری به ویژه در حوزه اعمال صلاحیت اختیاری ضروری است

اصول کلی حقوق اداری با طرح و گسترش دکترین حکمرانی خوب و حق بر اداره خوب، اهمیت بیشتری یافتند، به طوری که حتی عده‌ای در پرتو آیین‌مند کردن فرآیند تصمیمگیری اداری، از «حقوق بشر اداری» سخن گفته‌اند. بنا بر ادعا و استدلال‌های برخی حقوق‌دانان که در ادامه توضیح می‌دهیم، این اصول در ذات همه قواعد حقوقی نهفته است؛ یعنی به طور ضمنی یا صریح، هسته یک یا چند قاعده حقوقی قرار گرفته و این قواعد بر پایه آن‌ها وضع شده‌اند.

دعوی حقوقی عبارت است از توانایی قانونی که بر اساس آن، مدعی حق تزییع یا انکار شده می‌تواند به مراجع صلاحیت‌دار مراجعه کند و وارد بودن یا نبودن این ادعا را در معرض قضاوت بگذارد و از این مراجع بخواهد که به آثار قانونی مربوط ترتیب اثر دهند.^۳ چون جرم، دو جنبه خصوصی (ورود زیان به شاکی خصوصی) و جنبه عمومی (حفظ حقوق جامعه و نظم عمومی) دارد، دعوایی که دادستان از جنبه عمومی جرم مطابق با ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) مطرح می‌کند، دعوی کیفری نامیده می‌شود. بنابراین، دادرسی حسب مورد، یا مدنی است یا کیفری یا اداری. زمانی که بحث از دعوی اداری مستقل از دعوی کیفری و مدنی است، بحث دادرسی اداری مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، در نتیجه تفکیک دعاوی، دادرسی اداری شکل می‌گیرد.

۱. آقای طوق، مسلم، «انواع دعاوی اداری در ایران و فرانسه»، فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره بیست و سوم، شماره ۸۳، ۱۳۹۷، ص ۲.

۲. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری تطبیقی، تهران: سمت، چاپ سوم، ۱۳۹۹، ص ۱۶۰.

ذی‌نفع بودن، معیاری مهم در تفکیک دعاوی مدنی، کیفری و اداری است و در تقسیم‌بندی مراجع اداری هم اهمیت دارد. ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۷۹) به عنوان یک قاعده کلی مقرر داشته است که دادگاه‌ها وقتی می‌توانند به دعاوی رسیدگی کنند که ذی‌نفع تقاضای رسیدگی کند. این قاعده کلی در دعاوی کیفری و برخی از اقسام دعاوی اداری اعمال نمی‌شود. ذی‌نفع بودن در دعوا به این معناست که مدعی باید نفع مادی یا معنوی در طرح دعوا داشته باشد که باید مشروع و موجود باشد.^۱ در دعاوی کیفری با توجه به این که جرم دو جنبه عمومی و خصوصی دارد، بحث ذی‌نفع بودن در جنبه خصوصی جرم مطرح می‌شود. در دادرسی اداری نیز این بحث مهم مطرح می‌گردد که آیا شاکی باید شرایط ذی‌نفع بودن را داشته باشد که در دعاوی حقوقی لازم است؟

استدلال شده که نزاع در دادرسی اداری میان سه منفعت تا حدی متعارض است: منفعت خصوصی، منفعت عمومی و منفعت دولتی. بین منفعت عمومی و منفعت دولتی باید تفکیک قائل شد؛ زیرا این تفکیک کاملاً معنادار و در مراحل دادرسی و نقش دادرس اثرگذار است. حتی منفعت دولتی نیز به منفعت عام دولت و منفعت بخش خاصی از دولت که طرف دعوا قرار گرفته، قابل تقسیم است. در دعاوی اداری، یک نفع خصوصی وجود دارد. به همین دلیل، در قانون دیوان عدالت اداری از واژه «ذی‌نفع» استفاده شده است، اما منظور این نیست که دعوایی که در شعب دیوان مطرح می‌شوند، فقط طبع خصوصی دارد. حتی دعوایی که در شعب دیوان مطرح می‌شوند، طبع عمومی و دولتی دارند.^۲ در بحث ابطال مصوبات دولتی، مطابق اصل ۱۷۳ قانون اساسی، بحث ذی‌نفع مطرح نیست؛ زیرا هر کس می‌تواند ابطال این مصوبات را بخواهد. بنابراین، در ابطال این مصوبات، نفعی عمومی وجود دارد. به طور خلاصه، در دادرسی اداری، منفعت عمومی و دفاع از حقوق و آزادی‌های شهروندان اقتضا می‌کند بحث ذی‌نفع بودن نادیده گرفته شود.

هر چند شرط اثبات نفع در طرح دعوا علیه اعمال اداری به ادعای حفظ و تثبیت حقوق و منافع شخصی قابل مناقشه نیست، مقید کردن حق «همگانی» طرح دعوا علیه اعمال و تصمیمات غیر قانونی مراجع اداری آن گاه که ناقض حقوق و منافع شخصی افراد نیست، بلکه نقض‌کننده حقوق جامعه است، سخت محل مناقشه است. در واقع، «قانونی بودن» به عنوان منفعتی همگانی باید بتواند مبنایی برای طرح دعوای همه شهروندان علیه اعمال خلاف قانون مأموران و مراجع عمومی باشد که از آن با عنوان «دعوی حقوق عمومی» یا «دعوی نفع عمومی» یاد می‌شود؛ دعوایی که هدف از طرح آن، نه حفظ نفع یا دفع

۱. همان، ص ۳۳.

۲. هداوند، مهدی، سخنرانی در نشست علمی «تحصیل دلیل در دعاوی دیوان عدالت اداری»، ۱۸ اردی‌بهشت ۱۳۹۵، دانشگاه شهید بهشتی.

ضرری شخصی، بلکه جلب توجه مرجع قضایی به اعمال مخالف قانونی است که زبان آن متوجه عموم است و اکنون در بسیاری کشورها از جمله در کشور ما در قالب طرح دعوا علیه مقررات و مصوبات اداری شناخته شده است.^۱

دادرسی اداری می‌تواند در دو قالب رسیدگی به تخلفات یا رسیدگی به اختلافات (ترافعی) انجام گیرد. در فرضی که دادرسی اداری در قالب رسیدگی به تخلفات (مانند رسیدگی به تخلفات اداری) انجام می‌گیرد، مرجع اداری رسیدگی‌کننده مانند یک مرجع کیفری عمل می‌کند. در این حالت، رسیدگی به تخلفات اداری مانند مراجع کیفری به عضو تحقیق ارجاع می‌شود تا تمام ادله علیه کارمند متخلف را جمع‌آوری کند. در حالتی که دادرسی اداری، ترافعی است، چون نفع خصوصی مطرح است، وظیفه تحصیل و ارائه دلیل بر عهده شاکی است. برای مثال، می‌توان به دعاوی مطرح در مراجع حل اختلاف کارگر و کارفرما اشاره کرد (مواد ۳۱ و ۸۵ آیین دادرسی کار، مصوب ۱۳۹۲). دعاوی مشمول ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری نیز از جمله دعاوی است که نفع خصوصی در آن مطرح است (هر چند این موضوع، استثنایی بر ذی‌نفع نبودن مدعی باشد). شاکی باید ذی‌نفع باشد و دلایل و ادله را ارائه کند. البته این قاعده کلی استثنائاتی دارد. برای مثال، در دادرسی کار به قاضی اجازه داده شده است برای روشن شدن حقیقت، هر تحقیقی را که لازم است، رأساً انجام دهد.^۲

گفتار پنجم. مشروعیت تحصیل دلیل در دادرسی اداری ایران

تحصیل دلیل در دادرسی اداری در دعاوی شهروندان علیه دستگاه اداری از دغدغه‌هایی مانند حکومت قانون، تلاش برای احقاق حقوق مردم و تلاش برای کشف حقیقت ناشی می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر استدلال شد، دعاوی اداری، واجد خصیصه‌های دعاوی خصوصی و هم‌چنین برخی خصیصه‌های دعاوی عمومی هستند. از این رو، در دادرسی اداری، بحث بی‌طرفی قاضی و نقش اصحاب دعوا در ارائه دلیل مطرح می‌شود. هم‌چنین پرسش‌هایی در مورد حدود اختیارات قاضی اداری در تحصیل دلیل مطرح است.

در این باره باید گفت که قاعده کلی در دادرسی به معنای عام، بی‌طرفی قاضی و الزام طرفین اختلاف به تحصیل و ارائه دلیل است. با این حال، قانون‌گذار در مواردی به دلیل الزامات مربوط به کشف حقیقت، استثنائاتی بر این قاعده وارد کرده است. برای مثال، ماده

۱. رنجبر، احمد، «اثبات نفع در دعاوی حقوق عمومی»، مجله حقوق اداری، سال پنجم، شماره ۱۴، ۱۳۹۷، صص ۵۵-۷۶.

۲. ماده ۹۸ آیین دادرسی کار: در صورتی که مرجع رسیدگی‌کننده، به تشخیص خود، پرونده را به کارشناسی ارجاع نماید، پرداخت هزینه کارشناسی بر عهده خواهان می‌باشد. چنان‌چه خواهان هزینه تعیین شده را پرداخت ننماید، مرجع بدون توجه به نتایجی که از کارشناسی حاصل خواهد شد، رسیدگی را ادامه داده و رأی صادر می‌نماید.

۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، به قاضی اجازه می‌دهد بدون درخواست طرفین و رأساً تحقیق انجام دهد. البته حقوق دانان حقوق خصوصی تلاش کرده‌اند اختیار قاضی را در این مورد به صورت مضیق تفسیر کنند. این قاعده به شکلی دیگر در دادرسی اداری مطرح می‌شود؛ زیرا بر خلاف دادرسی مدنی، در دادرسی اداری (همانند دادرسی کیفری)، بحث نفع عمومی وجود دارد. بنابراین، قاضی باید بتواند نقش فعالی در تحصیل دلیل داشته باشد. با این حال، در دادرسی اداری نیز باید بین دعاوی اداری مربوط به حل و فصل اختلافات و دعاوی مربوط به رسیدگی به تخلفات انتظامی قائل به تفکیک شد. در نوع اول از دادرسی اداری، علی‌الاصول تحصیل و ارائه دلیل از وظایف طرفین اختلاف است. در دادرسی اداری در شکل دوم، قاضی در تحصیل دلیل برای محکومیت انتظامی متهم نقش فعال دارد.^۱

در دیوان عدالت اداری، بحث مشروعیت تحصیل دلیل در دو دسته از دعاوی مجزا مطرح می‌شود که در صلاحیت دیوان قرار دارد. نخست، دعاوی که برای احقاق حق شاکی خصوصی انجام می‌گیرد که در آن، شاکی علیه اداره دولتی به خواسته مطالبه حق خود، طرح دعوا می‌کند. در این نوع از دعاوی، طبق مواد ۱۷ و ۵۳ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (۱۳۹۲)، وجود ذی‌نفع ضروری است و طبیعتاً دلیل را هم باید او ارائه کند. به همین دلیل، در بند «ج» از ماده ۱۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (۱۳۹۲) مقرر شده است که شاکی باید مدارک و دلایل مورد استناد خود را در دادخواست ذکر کند. بنابراین، تحصیل و ارائه دلیل بر عهده شاکی است. در ماده ۴۱ قانون یادشده، این اختیار به شعبه رسیدگی‌کننده داده شد که «هر گونه تحقیق یا اقدامی را که لازم بدانند، انجام دهد». این امر برای جبران برتری اداره بر شهروند در دادرسی اداری مصوب شده است. در مراجع اداری رسیدگی به تخلفات، قاضی نقش فعالی در تحصیل دلیل دارد و مشابه دادرسی کیفری، تحصیل دلیل بر عهده دادرس اداری است. از این رو، مقام تحقیق در هیئت‌های رسیدگی به تخلفات پیش‌بینی شده است. ماده ۵ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، هیئتی را برای انجام تحقیقات و جمع‌آوری ادله پیش‌بینی کرده است. در ماده ۱۲ قانون مقررات انتظامی اعضای هیئت علمی (۱۳۶۴) نیز مقام تحقیق یکی از اعضای هیئت علمی یا از کارکنان دانشگاه است.

۱. قمری، اسماعیل و همکاران، «تحلیلی بر اعمال قاعده مشروعیت تحصیل دلیل در دادرسی اداری»،

فصل‌نامه حقوق اداری، سال هشتم، شماره ۲۴، ۱۳۹۰، صص ۱۶۱-۱۸۶.

گفتار ششم. برخی مصادیق قاعده عدم اعتبار دلیل در رویه دیوان عدالت اداری

همان طور که در مبنای توجیهی مشروعیت تحصیل دلیل استدلال شد، تحصیل دلیل باید مشروع باشد. در غیر این صورت، دلیل بی اعتبار است و دادرسی منتهی به صدور حکم که بر مبنای آن ادله انجام گرفته باشد، باطل است. در این قسمت، درباره برخی مصادیق قاعده عدم اعتبار دلیل در دادرسی دیوان عدالت اداری بحث می‌شود.

در دادرسی اداری، شیوه تحصیل و به کارگیری دلیل باید مشروع باشد. برای مثال، در قانون گزینش، مصوب ۱۳۷۷/۲/۲۶ بر لزوم مشروعیت تحصیل دلیل تأکید شده است.^۱ خوش‌بختانه، دیوان عدالت اداری در این زمینه، رویه غنی دارد که به نمون‌های از آرای صادرشده اشاره می‌شود.

در دادنامه شماره ۱۳۹۲/۴/۲۹-۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۱۰۰۶۸۸ شعبه اول دیوان عدالت اداری در بی‌اعتباری شیوه تحصیل دلیل استدلال شده است که «رد صلاحیت دانشجوی برای تحصیل در مقطع دکترا به استناد محتویات فایل ضبط‌شده در منزل شخصی توسط همسر، به دلیل وجود احتمال غرض‌ورزی ناشی از اختلافات خانوادگی، حجیت قانونی جهت ایجاد اتقان قضایی نداشته و فاقد وجهت قانونی است.»^۲ شعبه اول دیوان عدالت اداری در دادنامه شماره ۱۳۹۱/۱۱/۱۴-۹۱۰۹۹۷۰۹۰۰۱۰۲۴۷۰ نیز در شکایت از رأی هیئت مرکزی گزینش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی استدلال کرد: «... اولاً تحقیقات انجام‌شده بعضاً با هم در تعارض می‌باشند که حسب قاعده فقهی «اذا تعارضت تساقتا» قابل استناد نمی‌باشد. ثانیاً دو فقره استشهادیه که تعداد زیادی از پرسنل بیمارستان (فرد رد صلاحیت‌شده) را از لحاظ اخلاقی مورد تأیید قرار داده‌اند، ضمیمه پرونده گزینشی مشارالیه می‌باشد. لذا نظر به این که حسب ماده ۱۵ قانون، گزینش افراد بر مبنای اقرار و بی‌بینه به شرط عدم تعارض با شیاع مفید اطمینان یا قراین و امارات موجب اطمینان که حداقل با انجام تحقیق از منابع موثق و طبق موازین شرعی احراز می‌گردد، می‌باشد که در ما نحن فیه به دلایل پیش‌گفته (تعارض و عدم شیاع مفید اطمینان)، نه تن‌ها بی‌بینه قاطع و شیاع مفید اطمینان که موجب حصول قطع و یقین و اقناع قضایی مبنی بر عدم صلاحیت مشارالیه به دلایل

۱. صدور رأی در گزینش افراد با شرایط عمومی یا انتخاب اصلح تابع نظر اکثریت اعضا بوده و بر مبنای اقرار یا بی‌بینه به شرط عدم تعارض یا شیاع مفید، اطمینان یا قراین و امارات موجب اطمینان که حداقل با انجام تحقیق (غیر از اقرار) از منابع موثق و طبق موازین شرعی احراز می‌گردد... .

۲. شکایت شاکی از تصمیم هیئت مرکزی گزینش (مستقر در سازمان سنجش) در زمینه مخالفت با ادامه تحصیل که به استناد محتویات یک حلقه سی‌دی ضبط‌شده توسط همسر شاکی در منزل ارائه شده است.

مذکور در تصمیم معترض‌ عنه وجود نداشته، بلکه دلایل مذکور بعضاً با هم در تعارض نیز می‌باشند که موجب تردید در تصمیم‌گیری می‌باشد. بنابراین، تصمیم معترض‌ عنه به لحاظ نقایض فوق‌الذکر و رعایت رأفت اسلامی و عدم تحقیقات کامل و جامع طبق موازین شرعی و قانونی نقض می‌گردد»^۱.

دیوان عدالت اداری در آرای یادشده، تقویت سلامت دستگاه قضایی را به عنوان مبنایی برای بی‌اعتباری تحصیل دلیل نظر داشته است؛ زیرا همان طور که استدلال شده است، حفظ سلامت دستگاه قضایی اقتضا می‌کند دادگاه نشان دهد که سلامت دادرسی منجر به صدور حکم و تشریفات قانونی در فرآیند رسیدگی رعایت شده است.

در دادنامه شماره ۶۸/۱۱۹-۶۸/۱۲/۲۴ به شکایت شخص حقیقی به طرفیت از هیئت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری، با این توضیح که شعبه یازدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۵۱۱/۶۵ به طرفیت هیئت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری آموزش و پرورش استان لرستان به شرح دادنامه شماره ۶۶/۴/۱۴-۲۲۲ چنین بیان شده است که اشکالی از نظر رعایت مقررات و ضوابط قانونی بر رأی مورد اعتراض به نظر نمی‌رسد. پس شکایت نام‌برده وارد نیست.

از سوی دیگر، شعبه دوازدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۹۲۷/۶۴ موضوع شکایت شخص حقیقی دیگری به طرفیت هیئت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری آموزش و پرورش استان لرستان به خواسته اعتراض به رأی شماره ۶۴/۱۰/۲۳-۷۷۵، هیئت بدوی به شرح دادنامه شماره ۶۷/۱/۳۱-۳۱ چنین بیان داشته است: «با عنایت به این‌که شاکی در تمام مدافعات خود، اتهام وارده را تکذیب کرده و خود را فردی مؤمن به نظام جمهوری اسلامی معرفی نموده است و نام‌های که به عنوان اطلاعات ۳۶ میلیونی علیه هر دو شاکی نوشته شده، فاقد امضا و مشخصات اظهارکننده می‌باشد که از نظر قضایی، ارزش و اعتبار قانونی ندارد؛ ضمن رد اظهارات نماینده اداره طرف شکایت در ۶۶/۹/۲۹، حکم به نقض رأی شماره ۶۴/۱۰/۲۳-۷۷۵ صادره از هیئت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری آموزش و پرورش لرستان اعلام می‌گردد.»

هیئت عمومی بیان کرده است که هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری علی‌القاعده باید طبق دلایل متقن و معتبر و ضوابط شرعی و قانونی رأی بدهند که از اصول بدیهی داوری است. دادنامه شماره ۷۸/۲/۴-۷۸/۲۱ به شکایت یک شخص حقیقی به طرفیت از هیئت عمومی چنین بیان داشته که شاکی پس از شش ماه تحصیل در رشته تخصصی روان‌پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز به دلیل عدم تأیید گزینش از تحصیل بازمانده است. از این رو، به دیوان شکایت کرده و شعبه بیستم در دادنامه صادره در پرونده ۵۳/۷۶، به وارد بودن شکایت حکم داده است. با اعتراض واحد گزینش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، پرونده در هیئت

۱. پژوهشگاه قوه قضاییه، مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عدالت اداری، تهران: اداره انتشار رویه قضایی کشور، چاپ اول، ۱۳۹۳، صص ۴۱۹-۴۲۰.

تجدید نظر مطرح و بلافاصله و بدون مجال دفاع و بررسی سابقه شاکی و خانواده‌اش، به فسخ رأی بدوی حکم داده شده است. با عنایت به مدارک و گواهی‌های موجود در پرونده و این‌که واحد گزینش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، هیچ دلیل و مدرک قانونی و مستند به جز گزارش‌های مغرضانه و بی‌اساس علیه شاکی ندارد، پرونده بار دیگر در هیئت عمومی دیوان عدالت اداری مطرح شده است. با توجه به تأیید صلاحیت شاکی به ادامه تحصیل، به شرح نامه شماره ۹۹۶/۴/۱۸۱۵۶۶/۱۴۷۴ مورخ ۷۷/۸/۲۳ وزارت اطلاعات، ادعا و استحقاق او در این خصوص موجه و وارد بوده و سبب نقض رأی دیوان شده است.^۱

نتیجه‌گیری

وظیفه تحصیل و ارائه دلیل، حدود مداخله قاضی در تحصیل دلیل، مغایرت تحصیل دلیل از سوی قاضی با اصل بی‌طرفی در رسیدگی و مبانی نظری عدم اعتبار دلیل و مصادیق آن، همگی از مواردی است که در سرنوشت دادرسی اهمیت دارد. به عبارت دیگر، دلیل در اثبات ذی‌حق بودن مدعی نقش اصلی را دارد؛ زیرا همان‌طور که استدلال شد، ممکن است در مواردی، شخصی، ذی‌حق باشد، ولی به دلیل ناتوانی در ارائه دلیل به بی‌حقی محکوم گردد یا برعکس، مدعی حقی با تحصیل دلیل به شیوه نامشروع یا ارائه آن به ناحق در دادرسی غلبه یابد.

نظام تحصیل و ارائه دلیل و همچنین موارد بی‌اعتباری آن از اهمیت بالایی در هر سه نوع دادرسی مدنی، کیفری و اداری دارد. در مورد دادرسی مدنی و کیفری، حقوق‌دانان به تفصیل درباره تحصیل دلیل، حدود مداخله قاضی و موارد بی‌اعتباری ادله و ضمانت اجرای آن بحث کرده‌اند. نظام ادله در دادرسی اداری به دلیل نوپا بودن و ماهیت متفاوتش که در مواردی به دادرسی مدنی و در مواردی دیگر به دادرسی کیفری نزدیک است، چنان‌که بایسته است، مدار بحث قرار نگرفته است. بررسی این تحقیق نشان می‌دهد که هم در دادرسی اداری دیوان عدالت اداری و هم مراجع اداری، از قواعد حاکم بر ادله به تفصیل بحث نشده و تن‌ها به‌طور گذرا و پراکنده ذکر شده است. در آیین دادرسی، برخی از این محاکم اداری (مانند آیین دادرسی کار ۱۳۹۲) تلاش شده است که ابعاد مختلف نظام تحصیل و ارائه دلیل و موارد عدم اعتبار دلیل و ضمانت اجرای آن مشخص گردد، اما در همین مورد نیز ابهام‌های زیادی وجود دارد.

در نظام دادرسی اداری، تحصیل و اثبات دلیل از وظایف طرفین اختلاف است و قاضی در این خصوص باید بی‌طرف باشد، اما در دادرسی اداری، برای رسیدگی به تخلفات انتظامی، قاضی نقش فعالی در تحصیل دلیل دارد. در هر دو مورد باید با لحاظ اصل بنیادین بی‌طرفی در قضاوت، اختیارات قاضی در تحصیل دلیل تفسیر گردد. به این صورت که در دادرسی نوع نخست، هر چند قاضی در تحصیل دلیل نقش فعالی ندارد، اما کشف حقیقت، مجوزی برای قاضی نیست که بتواند بدون آن‌که از مدار بی‌طرفی خارج گردد، تحقیقاتی را راساً در این خصوص انجام دهد. در دادرسی نوع دوم، قاضی در تحصیل دلیل نقش فعالی دارد، ولی باید بین قاضی تحقیق و قاضی صادرکننده رأی قائل به تفکیک شد و بی‌طرفی قاضی صادرکننده رأی باید تضمین گردد. به نظر می‌رسد تضمین سلامت دادرسی و نیز ملاحظات حقوق بشری در دادرسی اداری را می‌توان به‌عنوان مبنایی برای عدم اعتبار دلیل محسوب کرد و ضمانت اجرای آن نیز کنار گذاشتن دلیل است.

در پایان پیشنهاد می‌شود که در قوانین محاکم اداری و به‌طور خاص، قانون دیوان

عدالت اداری به موضوع تحصیل دلیل و رژیم حقوق مرتبط به آن به تفصیل پرداخته شود. همچنین حدود مداخله قاضی اداری در تحصیل دلیل و بی‌طرفی مقام تعقیب و قاضی صادرکننده را باید در قوانین و مقررات مربوط به مراجع اداری در ایران در بیش‌تر موارد، ناقص و بسیار مبهم است و مسائل اساسی دادرسی در آن‌ها پیش‌بینی نشده که نیازمند به‌روزرسانی است. مهم‌ترین ضعف مراجع اداری، بی‌طرف نماندن است که در بسیاری از موارد، مشروعیت تحصیل دلیل و دادرسی منجر به آن را با تردید مواجه می‌کند.

فهرست منابع

۱. فارسی

الف) کتاب

۱. پژوهشگاه قوه قضائیه، مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عدالت اداری، تهران: اداره انتشار رویه قضایی کشور، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۲. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی: دوره بنیادین (جلد ۱)، تهران: دراک، چاپ پنجاه و هفتم، ۱۳۹۹.
۳. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری تطبیقی، تهران: سمت، چاپ سوم، ۱۳۹۹.
۴. گلدوزیان، ایرج، ادله اثبات دعوا، تهران: میزان، ۱۳۸۴.
۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی (جلد ۲)، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۶.

ب) مقاله

۱. احمدلو، محمد، «اعتبار تحصیل دلیل به روش غیر قانونی در حقوق کیفری ایران»، پنجمین کنفرانس بین‌المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق، آذر ۱۴۰۰.
۲. آقای طوق، مسلم، «انواع دعاوی اداری در ایران و فرانسه»، فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره بیست و سوم، شماره ۸۳، ۱۳۹۷.
۳. امیرزاده خیابانی، علی و محمدامین فرید، «اصل مشروعیت تحصیل دلیل در دادرسی کیفری ایران و انگلستان»، نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۳، ۱۳۹۷.
۴. تدین، عباس و زینب باقری‌نژاد، «تضمین دادرسی منصفانه در پرتو اصل مشروعیت تحصیل ادله کیفری»، نشریه تحقیقات حقوقی، شماره ۵۳، ۱۳۹۰.
۵. حلال‌خور میرکلا، مهدی، عباس تدین و رجب گل‌دوست جویباری، «اصول و قواعد فقهی و حقوقی متناظر بر تحصیل دلیل در حقوق کیفری ایران با تأکید بر رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره ۱۱، ۱۳۹۴.
۶. رنجبر، احمد، «اثبات نفع در دعاوی حقوق عمومی»، مجله حقوق اداری، سال پنجم، شماره ۱۴، ۱۳۹۷.
۷. طاهری بجد، محمدعلی، «تعیین رژیم دلایل کیفری در نظام قضایی ایران،

۸. قمری، اسماعیل و همکاران، «تحلیلی بر اعمال قاعده مشروعیت تحصیل دلیل در دادرسی اداری»، فصل‌نامه حقوق اداری، سال هشتم، شماره ۲۴، ۱۳۹۰.
۹. گلدوزیان، ایرج، «دلیل باطل و آثار آن در سیستم‌های حقوقی مختلف»، فصل‌نامه حقوق (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)، شماره ۲۶، ۱۳۸۲.
۱۰. مهدی، علی، «مبانی و مسائل هزینه دادرسی در دعاوی اداری: موردپژوهی دیوان عدالت اداری»، فصل‌نامه پژوهش حقوق عمومی، سال بیستم، شماره ۵۹، ۱۳۹۷.

ج) گزارش

۱. هداوند، مهدی، سخنرانی در نشست علمی «تحصیل دلیل در دعاوی دیوان عدالت اداری»، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۵، دانشگاه شهید بهشتی.

د) قوانین و مقررات

۱. آیین دادرسی کار، ۱۳۹۲.
۲. آیین‌نامه اجرایی قانون رسیدگی به تخلفات اداری، ۱۳۷۳.
۳. آیین‌نامه اجرایی قانون مقررات انتظامی هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقات کشور، ۱۳۶۵ و اصلاحات بعدی.
۴. قانون اساسی، ۱۳۵۸.
۵. قانون آیین دادرسی مدنی، ۱۳۷۹.
۶. قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، ۱۳۹۲.
۷. قانون رسیدگی به تخلفات اداری، ۱۳۷۱.
۸. قانون مقررات انتظامی هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور، ۱۳۶۴.
۹. کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ۱۹۴۸.
۱۰. کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، ۱۹۷۵.
۱۱. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۶۶.

2-Latin Source

- 1-Ashworth, A., "Excluding Evidence as Protecting Rights", 3 Criminal Law Review, 1977, 723-735

- 2-Grünwald, A., “Beweisverbote und Verwertungsverbote im Strafverfahren”, 21Juris-tenzeitung, 1966, 489–501
- 3-Jackson, John D. & Summers, Sarah J., *The Internationalisation of Criminal Evidence: Beyond the Common Law and Civil Law Traditions*, Cambridge, 2012
- 4-Macula, L., “The Potential to Secure a Fair Trial Through Evidence Exclusion: A Swiss Perspective”, in: Gless, Sabine/Richter, Thomas (eds.), *Do Exclusionary Rules Ensure a Fair Trial? A Comparative Perspective on Evidentiary Rules*, Cham, 2019, 15–60
- 5-Slobogin, C., “A Comparative Perspective on the Exclusionary Rule in Search andSeizure Cases”, in: Ross, Jacqueline/Thaman, Stephen (eds.), *Comparative Criminal Procedure*, Cheltenham UK, 2016, 280–307
- 6-Spendel, G., “Beweisverbote im Strafprozess”, 19 *Neue Juristische Wochenschrift*, 1966, 1102–1108
- 7-Turner, J. “The Exclusionary Rule as a Symbol of the Rule of Law”, 67 *SMU Law Review*, 2014, pp. 821–833
- 8-Turner, J. and Weigend, T., “The Purposes and Functions of Exclusionary Rules: A Comparative Overview”, *Faculty Journal Articles and Book Chapter*, 2019

3-Site

- 1-www.sajed.divan-edalat.ir.

Application of rule of legal Obtained evidence in administrative proceeding

Esmail Ghamari *

Mahdi hasanvand**

Seyyede Nafiseh Kazemi***

Abstract:

The article analyzes the rationales for rule of legal obtained evidence in administrative proceeding with the aim of establishing the ideal type of obtained evidence system. In administrative proceedings similar to criminal and civil proceedings, the reason for obtaining of evidence by the court is raised. Since the discussion of obtaining evidence by the court is inconsistent with the principle of impartiality of the judge, it is important to analyze it in an administrative procedure similar to civil and criminal proceedings. On the other hand, there is the issue of what is the legal sanction in the administrative proceedings if the evidence obtains illegally. The survey will be carried out with Descriptive-analysis method and gather data by use of books and article in this respect. Result of this survey show that in adversarial administrative proceeding such as labor proceeding, general rule is that a judge is forbidden to obtain evidence for or against each party, but in disciplinary proceedings, such as board of handling of breach of disciplinary, judge has active role in obtaining evidence. In judicial precedent of administrative court of justice and law and provisions concerning to administrative proceeding, general rule of legal obtaining of evidence is not presented in comprehensive way.

Keywords: obtain of evidence, administrative proceeding, Exclusionary Rules, criminal proceeding, civil proceeding.

*. PhD Kermanshah Azad University, Iran./Judge. (Corresponding Author) amir92amir94@gmail.com

** . PhD student of Public Law, University of Tehran, Farabi college, Iran. ma_hasanvand@yahoo.fr

***. Master of Public Law Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. kazemi.nafiseh@yahoo.com